

بخش اول واپسین روزها

خروج شاه از کشور و بازگشت امام خمینی به ایران نشانه پایان سلطنت محمدرضا شاه بود. از آن پس، دیگر بحث درباره نظام مشروطه سلطنتی و قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و متمم آن، در بین هیچ یک از گروه‌های سیاسی مطرح نبود.

پس از انتخاب مهندس مهدی بازرگان به نخست‌وزیری، مأموریت اساسی دولت برگزاری referendum و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و نیز تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی جدید بود.

از نخستین روز ورود امام خمینی به ایران و سخنرانی در فرودگاه و بهشت زهرا، مقامات مختلف رژیم در حال انقراض، با اعلام استعفا و همبستگی به امام خمینی نسبت به یکدیگر سبقت گرفتند. جواد شهرستانی، شهردار تهران، اولین مقام کشوری بود که به نشانه همبستگی با انقلاب استعفا کرد. سپهبد بازنشسته کمال نیز اعلام همبستگی نمود.^۱

تلاش در پیشی گرفتن اعلام همبستگی بین مقامات رژیم شاه، شتاب گرفت، و با

۱. اعلام همبستگی افرادی چون شهرستانی و سپهبد کمال، جنیبه انفال و فریب داشت. شهرستانی شهردار تهران، از مداحان شاه بود، کمال نیز، از همکاران کودتاچیان ۲۸ مرداد بود و سالها ریاست رکن دوم ستاد ارتش را بعد از کودتا، به عهده داشت. افراد دیگری بودند که در دوره و نیم قبل از انقلاب، با اعلام طرفداری از جنبش مردمی، خود را در صف ملت جای زده‌اند و در حساسترین دوره مبارزه از پشت بر پیکر ملت ما، خنجر فرو کردند. تعداد این فرصت‌طلبان فراوان است و نمونه مشخص آن مظفر بقائی، محسن پزشکیان، احمد بنی‌احمد هستند. اولی از پیشاتازان نهضت ملی بود و در گرماگرم پیکار به خدمت دشمن درآمد؛ دومی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، با انتشار روزنامه خاک و خون از شاه و انقلاب سفید دفاع کرد؛ سومی (بنی‌احمد) کودتای ۲۸ مرداد را، رستاخیز ملت نامید و کتابی زیر عنوان «پنج روز رستاخیز ملت» منتشر کرد. پزشکیان و بنی‌احمد از نمایندگان دوره ۲۴ مجلس شورای ملی بودند. اینان، همراه مظفر بقائی، در اوج پیروزی انقلاب، تظاهرات فریبنده‌ای به عمل آوردند که مورد توجه هیچ یک از جناح‌های ملی و مذهبی فرار نگرفت.

اعلام نخست‌وزیری بازرگان، در همه ارگانهای مملکت گسترش پیدا کرد.

نمایندگان مجلسین، یک‌شبه طرفدار انقلاب شدند. روز ۱۸ بهمن ۴۶ تن از نمایندگان مجلس شورای ملی استعفا کردند. اینان همان نمایندگان دوران «رستاخیزی» بودند که از غربال ساواک گذشته بودند و سه هفته پیش، به دولت بختیار، رأی اعتماد داده بودند!

سازمانهای دولتی، حتی کارمندان نخست‌وزیری، با صدور اعلامیه در روزنامه‌ها از دولت بازرگان پشتیبانی می‌کردند. کارکنان وزارتخانه‌ها در اعلامیه‌های خود، ضمن تأیید بازرگان آمادگی خود را برای استقبال از وزیران کابینه او اعلام کردند.

سران ارتش، که تا چند روز پیش درباره کودتا و وادار به فرود اجباری ساختن هواپیمای امام خمینی، بحث و مذاکره می‌کردند، یکی پس از دیگری، با مقامات دولت بازرگان، برای اعلام همبستگی تماس می‌گرفتند. سپهبد ربیعی، فرمانده نیروی هوایی ضمن دفاع در دادگاه انقلاب گفت «پنج‌شنبه ۱۹ بهمن، برادرم آمد خانه ما... گفت اعلام همبستگی کن. گفتم چشم. تلفن را برداشتم و با جناب آقای عسگری، اعلام همبستگی کردم.»^۲

تماس سران ارتش با نمایندگان امام خمینی، به منظور اعلام همبستگی از روزهای آخر اقامت ژنرال هایزر در ایران شروع شده بود. سپهبد ربیعی، در دفاعیات خود، از این ارتباط و تماسها پرده برداشت. بخشی از بیانات او به شرح زیر است:

«ربیعی: ... در جلسه سوم، بعد از اینکه هایزر اندکی نشست، گفت «خوب، شاه هم که رفت» البته گفتار او حائث تحکم نداشت، بلکه حالت رفاقت‌آمیز، و حالت همگامی داشت. بعد از افاق بیرون رفت و یک صورتی با خود آورد که حاوی شماره تلن نمایندگان حضرت امام بود، به ما داد.

رنیس [دادگاه]: چه کسی نامه را داد؟

ربیعی: آن سرلشکری که رئیس مستشاری آمریکا در ایران بود. بایستی عرض کنم که رئیس مستشاری در ایران، یک سرلشکر بود و سه سرتیپ در سه نیرو فعالیت داشتند [....]. آن سرلشکر رفت بیرون و بعد از اینکه با تلفن با شخصی تماس گرفت، آمد درون اتاق، بعد هایزر گفت «امن فکر می‌کنم به صلاح ارتش باشد که با نمایندگان امام تماس بگیرد» حالا من فکر می‌کنم که تلفنهایی که به ما

دادند، بیشتر از دو، تا سه شماره تلفن بود. من در آن موقع تازه تصمیم گرفته بودم که درباره مسائل فکر کنم. از چیزی که استنباط کردم فهمیدم هاینز دو هدف داشت؛ یا اینکه ارتش را به سمت نمایندگان امام ببرد و ارتش همبستگی خود را اعلام کند، یا اینکه ارتش باعث بشود که بختیار با نمایندگان امام با هم نزدیک بشوند، اما در عین حال هیچ وقت نمی‌گفت که از بختیار پشتیبانی نکنید. معمولاً جمله‌ای به کار می‌برد، منظورش این بود که بختیار بد عمل نمی‌کند.»

ربیع، در مورد نقش قره‌باغی در تماسهای خود با نمایندگان امام خمینی چنین می‌گوید:

«... قره‌باغی، سه چیز از هاینز درخواست می‌کرد: اول اینکه حضرت امام را مجبور کنند اعلامیه کمتری بین مردم منتشر کند. دوم اینکه حضرت امام سفر خود را به ایران به تعویق بیندازند. سوم اینکه بی.بی.سی را ساکت کنند. این سه چیز را که من نمی‌دانم قره‌باغی با بختیار قبلاً هماهنگ کرده بود یا نه؟...»

هایزر گفت: من همین امشب با کارتر تماس دارم. به اطلاع او خواهم رساند. باید به عرض شما برسانم که هاینز جلسات خیلی بیشتری با قره‌باغی داشت که صحها بود و این هفت یا هشت جلسه‌ای که من با او بودم، مجموعه گفتاری بود که عین واقعیت را گفتم، و به عرض می‌رسانم صحبت از اینکه ارتش را بکجاره و اداره عملی بکند، به خدای یکتا، مطلقاً در میان نبود. اصولاً من نشنیدم. باور کنید هرگز مسئله کودتا مطرح نبود و هاینز هم بیشتر جبهه دوستانه و مشاوره را به خود گرفته بود. او می‌گفت، قره‌باغی هم یادداشت می‌کرد. البته مقدمه [سپهبد ناصر مقدم رئیس ساواک] مشاور سیاسی قره‌باغی بود که جلسات دیدار با نمایندگان امام را، ایشان باید ترتیب می‌داد.

یک جلسه درباره جای ملاقات بحث شد و جلسات دیگر هم تشکیل شد.

رئیس: در منزل چه کسی؟

ربیع: در منزل آقای دکتر بهشتی.

رئیس: اصولاً قره‌باغی نمی‌خواست برود آنجا.

ربیع: خیر، می‌گفت آنجا سالم نیست که رئیس ستاد ارتش برود.

رئیس: منظور او امنیت بود؟

ربیع: بله... و فرار شد منزل قره‌باغی ملاقات صورت بگیرد و بعد ملاقاتهایی

انجام شد، که من نمی‌دانم با آقای دکتر بهشتی شده یا نشد. اما مطمئن هستم که این ملاقاتها با آقای بازرگان انجام شد. حتی روز یکشنبه ۲۲ صبح من به خاطر دارم تلفنی داشتند صحبت می‌کردند و قرار ملاقات می‌گذاشتند با آقای بازرگان و تأکید می‌کردند که بختیار هم باید حضور داشته باشد و یکشنبه بعدازظهر، برای تشکیل جلسه آنها هماهنگ و تأیید شد^۴ اما من نمی‌دانم آن طرف تلفن چه کسی بود که قره‌باغی برنامه‌ها را با او هماهنگ می‌کرد.

سپهبد ربیعی، در جای دیگر می‌گوید:

«... مرتباً بین جلسات، در جلساتی که داشتیم، بختیار معذرت می‌خواهم قره‌باغی و مقدم عضو سیاسی بودند، دائماً می‌گفتند ما تماس داریم با نمایندگان امام، با جناب آقای دکتر بهشتی، مهندس بازرگان، جناب آقای سبحانی و جناب آقای صباغیان ما در حال صلح و مذاکره هستیم. ما فکر می‌کردیم که ارتش صلح و مذاکره می‌کند...»^۵

سپهبد ربیعی که در دادگاه انقلاب محکوم به اعدام شد و حکم اعدام درباره او اجرا گردید، در دفاعیات خود به واقعتهای تلخی اعتراف می‌کند؛ از وابستگی شاه به آمریکا؛ بی‌خبری فرماندهان نیروهای مسلح از ماهیت ارتش شاهنشاهی و نقش «استعماری» آن. ارتشی که با رفتن شاه، دگرگون می‌شود و رئیس ستاد کل، بالاترین مقام فرماندهی به ژنرال آمریکایی می‌گوید «اعلیحضرت به ما گفت که به شما اعتماد کنیم و از شما اطاعت نماییم!»^۶

این نیز حقیقتی است که سپهبد ربیعی، با طی عالیترین مدارج آموزشی و فرماندهی ستاد هوایی، عضو تیم آکروبات تاج طلایی و به عنوان یک فرمانده نیروی هوایی در سطح جهانی، که می‌توانست منشأ خدمات بزرگی در خدمت به کشورش شود، ندانسته، فدای سیستم و رژیم می‌شد که هیچ پیوندی با مردم ایران نداشت. ربیعی و امثال او، پس از رفتن شاه و مشاهده دگرگونی اوضاع، بیدار شدند و چه بسا، از نتیجه آن همه کار و

۴. درباره گردهم آئی بعدازظهر ۲۲ بهمن توضیح داده خواهد شد.

۵. روزنامه اطلاعات، ۲۱ و ۲۳ فروردین ۱۳۵۸.

کوشش گذشته، افسوس خوردند. به بیانات سپهبد ربیعی توجه کنیم:

«... ایشان [هایزر] اول نشست و گفت که ملت ایران و دنیا، دیگر میستم فردی را نمی‌پسندد و دولت متبوع من، دیگر از شاه پشتیبانی نخواهد کرد و شاه بایستی برود. البته مذاکرات به این نحو بود که صحبت‌های ایشان ترجمه می‌شد و به قره‌باغی داده می‌شد و ایشان آنها را در یک کتابچه کلفت یادداشت می‌کرد [...] گفت که کشورهای اروپایی هم دیگر نمی‌توانند شاه را ببینند و شاه را در این میستم بپذیرند و شاه باید برود.»

سپهبد ربیعی در پاسخ به سؤال رئیس دادگاه، که عکس‌العمل او در مقابل گفته‌های هایزر چه بود، جواب می‌دهد:

«درست مثل خمیری که وا برود. ما جمله‌ای نمی‌گفتیم، قره‌باغی می‌گفت و ما ترجمه می‌کردیم. در ارتش، اصولاً آموزش سیاسی، به مولایم علی، به کسی داده نشده است. هایزر می‌گفت سفرش [شاه] هم از شمال آمریکا است - چون طیاره‌اش را من باید در نظر می‌گرفتم - [...] اولش آن جملات، یعنی وقتی گفت شاه برود، برای خود بنده یک «شوک» بود، که مگر شاه ما را یک ژنرال آمریکایی می‌تواند بگوید باید برود. او [شاه] که می‌گفت من آخرین نفری هستم که کشته می‌شوم. من اولین نفر، کشته می‌شوم [...] به همین سادگی! به مقدسات عالم در زندگی من بزرگترین ضربه است که نازه فهمیدم اصولاً شاه مثل یک ساختمان است، که به یک چوب پوسیده لفران سوار است. درست مثل اینکه دم موش را بگیرند و بیندازند بیرون...»

دادگاه: من از فحوائی گفتار شما این طور به نظرم رسید که یعنی شما، وابستگی شاه و نوکری او را که مثل یک موش، به تعبیر خودتان در اختیار آمریکا بود، نا این لحظه به هیچ وجه نمی‌دانستید؟

ربیعی: نا حدودی می‌دانستم همکاری دارد، اما واقعاً نمی‌دانستم این قدر هیچ است. وقتی او اینقدر هیچ باشد، من که فرمانده نیروی هوایی هستم، هیچ نرم، نمی‌خواهم این را بگویم؛ ولی به خدا، که اگر من هر کجای دنیا بودم، فرمانده نیروی هوایی بودم. الآن هر کجای دنیا باشم، ۴۰ هزار یا ۵۰ هزار تومان حقوق من است. ۱۵ سال ... در هر صورت به عقیده من، جملات آن شب هایزر، خیلی مسائل را روشن کرد...»^۷

لزوم تماس با ارتش، از سوی مقامات سیاسی و مذهبی از او اخذ می‌شد، مورد تأیید قرار گرفته بود؛ در کنفرانس مطبوعاتی که روز ۵ بهمن ۱۳۵۷، با شرکت و حضور آیت‌الله مطهری، دکتر مفتاح، مهندس محمد توسلی، مهندس بنی‌اسدی، دکتر ناصر میناجی، دکتر غلام‌عباس توسلی و دکتر فاسم صالح‌خو، در حسینیه ارشاد برگزار گردید گفته شد: «... لیدرهای سیاسی و مذهبی، با کسب اجازه، به اعتبار اینکه ارتش را از خودشان می‌دانند و ارتش این ملت است، نه به اعتبار اینکه ارتش خودش یک دولت است، بنابراین حق دادند به خودشان که با ارتش خودشان صحبت کنند، و این مذاکرات با مسئله دولت و عدم شناسایی دولت از طرف ایشان تدارک...»^۸

تماس سران ارتش با رهبران سیاسی و مذهبی، همراه با تظاهرات همافران نیروی هوایی و اعلام وابستگی به انقلاب نشانه نزدیک شدن فروپاشی رژیم شاه و سقوط دولت بود و بختیار که خطر را احساس می‌کرد، درصدد برآمد به نحوی آبرومندانه، قدرت را به بازرگانان واگذار کند. بدین منظور، در مصاحبه‌ای که روز ۱۸ بهمن با رادیولندن به عمل آورد گفت:

«حاضر به همکاری با طرفداران آیت‌الله خمینی است و نه تنها وزیرای طرفدار امام خمینی را در یک دولت ملی خواهد پذیرفت، بلکه نقش آیت‌الله را در رابطه با حل و فصل مسائل اجتماعی و مذهبی نیز خواهد پذیرفت...»^۹

روز بعد، در کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت:

«... با مهندس بازرگان تماسهایی گرفته است [....] من برای بازرگانان احترام زیادی قائلم. اگر او بخواهد با دولت تماس بگیرد و همکاری کند، من برای این کار حاضریم. بازرگان مردمی وفادار است و ما، در بسیاری مسائل می‌توانیم به توافق برسیم. برای مذاکره با او، هیچ شرطی قائم نخواهم شد [....] اگر قانون اساسی بنیاست عوض شود، باید این امر به وسیله پارلمان باشد...»^{۱۰}

۸. آخرین تلاش‌ها، در آخرین روزها، صفحات ۹۸۵ - ۹۸۱.

۹. کیهان هفتی، ۱۸ بهمن ۱۳۵۷.

۱۰. اطلاعات، ۱۹ بهمن ۱۳۵۷.



صحنه‌ای از انتظار مردم برای دریافت نفت در روزهای انقلاب



هوانخواهی زکند از انقلاب

بخش دوم زد و خورد مسلحانه

روز ۱۹ بهمن گروهی از همافران و درجه داران نیروی هوایی در تظاهرات و راهپیمایی به طرفداری از انقلاب شرکت کردند. سپس به نشانه همبستگی با امام خمینی به اقامتگاه ایشان رفتند و در برابر امام رژه رفتند. این خبر و تصویر رژه در روزنامه های عصر آن روز انتشار یافت.^۱

درگیری مسلحانه بین مردم و نیروهای ارتش، از اواخر شب ۲۰ بهمن از پادگان دوشان تپه شروع شد. در جریان نمایش فیلم مراسم استقبال امام خمینی، هنرجویان نیروی هوایی نسبت به امام ابراز احساسات می کنند. افراد گارد شاهنشاهی مأمور نیروی هوایی برای ساکت کردن هنرجویان و دیگر پرسنل نیروی هوایی مداخله می نمایند و کار به زد و خورد و تیراندازی می کشد. با انتشار خبر شورش افراد پادگان نیروی هوایی، مردم برای یاری آنها، به دوشان تپه روی می آورند و وارد پادگان می شوند. اسلحه خانه ها را باز می کنند و با استفاده از تفنگ و مسلسل به ساختن سنگرهای خیابانی و نبرد با افراد گارد شاهنشاهی می پردازند.

همزمان با زد و خورد در دوشان تپه، مردم به چند کلانتری نیز حمله کردند و با خلع سلاح افراد، نقاط دیگر حساس پایتخت نیز به تصرف مبارزان درآمد. شهربانی محاصره شد. فرماندار نظامی به منظور مقابله با انقلابیون، ساعات عبور و مرور را از ساعت ۴/۵ بعد از ظهر تا ۵ صبح روز بعد اعلام کرد، ولی به فرمان امام خمینی، مردم به اخطار فرماندار نظامی اعتنا نکردند و به خیابانها ریختند.

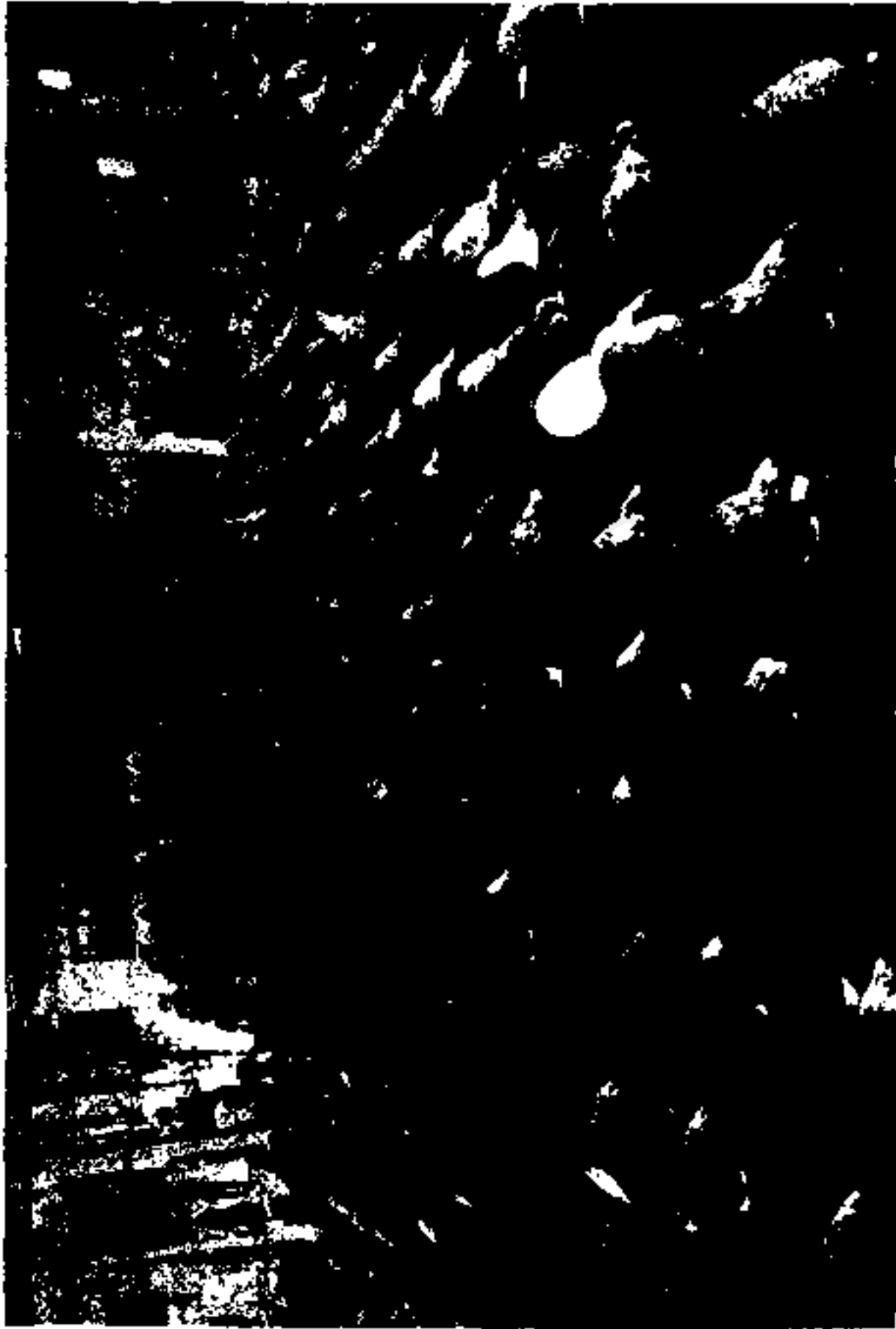
برای نوجیه آشفنگی ارتش و نگرانی فرماندهان یگانهای انتظامی، در روز ۲۱ بهمن، بخشی از گفته های ارتشبد قره باغی را نقل می کنیم:

... پس از صحبت با سپهبد رحیمی، به نخست وزیر تهنیت زده اظهار داشته درباره کلانتریها، سپهبد رحیمی اظهار می کند یکی دو کلانتری را بدون اطلاع و اجازه

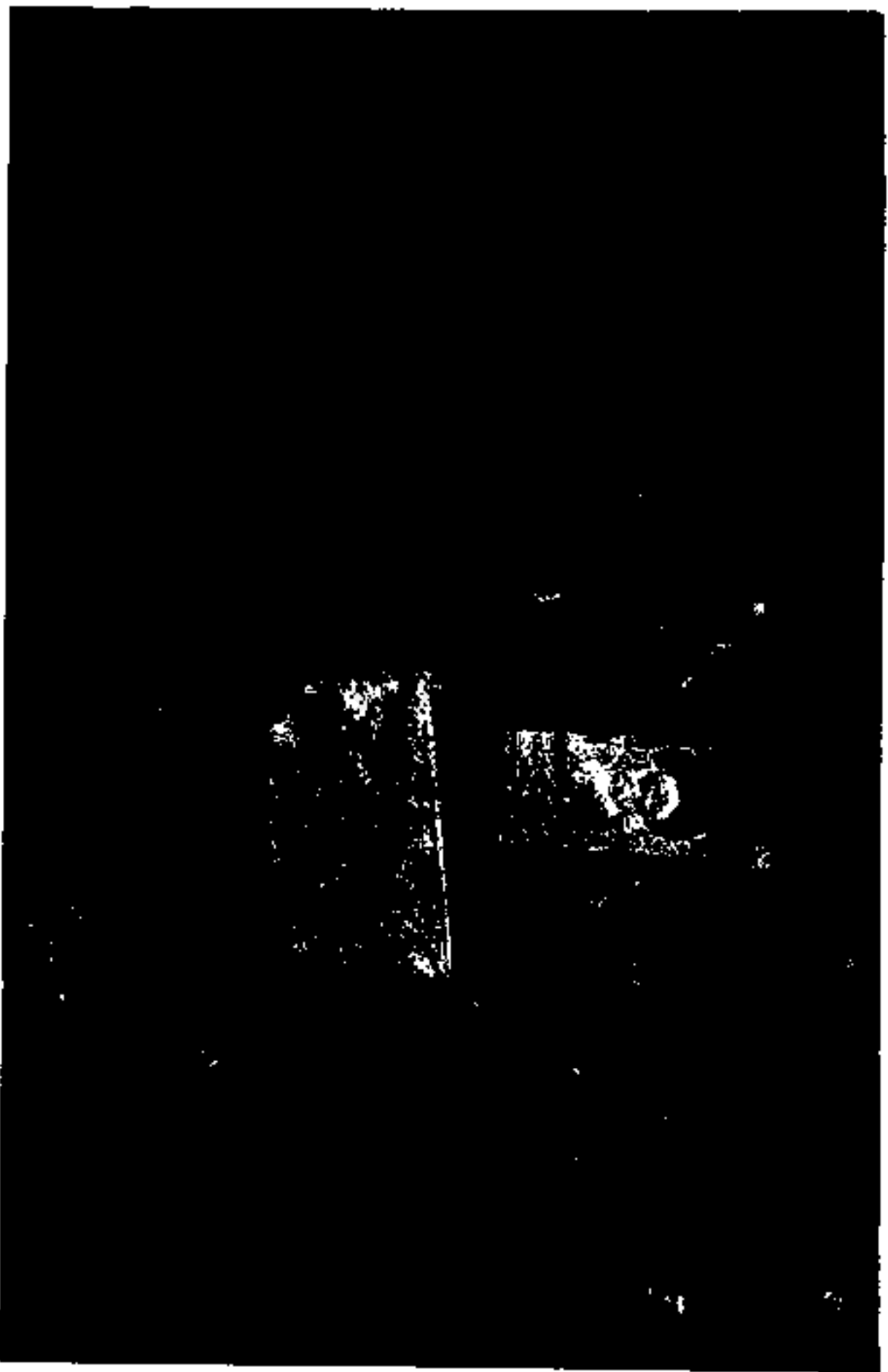
وی تخلیه کرده‌اند و اضافه می‌کند: چون کلاسترها را آتش زده بودند، پاسبانان چاره‌ای جز تخلیه نداشتند [...] به سپهبد بدره‌ای تفنن زده، نتیجه بررسی و اقداماتش را سؤال کردم. اظهار نمود «مشغول هستیم؛ دستور دادم تعدادی ارباب جنگی آماده کنند تا برای کمک به سپهبد ریاحی به مرکز آموزش هوایی دوشان‌تپه بفرستیم» [...] از سپهبد بدره‌ای سؤال نمودم چطور نیروی زمینی نتوانست با گردان قزوین ارتباط برقرار نماید؟ جواب داد: نخیر، گفتم یعنی چه؟ اظهار کرد تیمسار نمی‌دانید وضع یگانهای نیروی زمینی چقدر خراب است! گفتم: من که بعد از شورا دستور دادم، اگر لازم شد از افراد گارد جاویدان استفاده کند. جواب داد: «سرلشکر نشاط، فرمانده گارد جاویدان موافقت ندارد و اظهار می‌کند که گارد جاویدان مأموریت مخصوص دارد! گفتم: تیمسار! سرپرستی گارد شاهنشاهی را هم شما به عهده دارید. خودتان دستور بدهید. مهمتر از این مأموریت چیست که مسلسل‌سازی به دست مخالفین نیفتد؟ جواب داد: «سرلشکر نشاط موافقت نمی‌کند، من چکار کنم!» و اضافه کرد: تیمسار: واقعاً نمی‌دانم چه بکنم و جواب کی را بدهم...»^۲

در مورد آشفتگی و هرج مرجی که در ارتش و نیروهای انتظامی وجود داشت، حرفی نیست، نکته اینجاست که قره‌باغی سعی دارد مسؤلیت فروپاشی ارتش را به گردن دیگران بیندازد و خود را در نقش فرماندهی که وظیفه‌اش را تا آخرین لحظه انجام داده است بشناساند. قره‌باغی از مذاکرات پنهانی خود با مقامات سیاسی و مذهبی و هدف از این تماسها، سخنی به میان نمی‌آورد و علت «عدم اجرای دستورات را، همبستگی فرماندهان با کمیته امام» می‌داند و می‌گوید:

«... به دفتر گفتم سرلشکر نشاط را بگیرند تا با من صحبت کند، به سرلشکر نشاط، وضع نیروی زمینی و جریان مسلسل‌سازی را گفته اضافه کردم که دستور بدهید ۳۰۰ نفر سرباز در اختیار سپهبد بدره‌ای بگذارند. جواب داد «تیمسار، خوب می‌دانید که گارد جاویدان مأموریت مخصوصی دارد» گفتم: تیمسار نشاط، حالا وضعیت بحرانی است. اظهار نمود: «به سپهبد بدره‌ای هم گفتم که برخلاف اوامر اعلیحضرت نمی‌توانم کاری انجام بدهم.»



اطلام و قناداری همافزان به امام در اقامتگاه ایشان، روز ۱۹ بهمن ۵۷



جریان‌دهنده را ترکیب کنید و به دستور فرماندهی نظامی اعینا تصمیم‌بندید — ۳۱ بهمن ۱۳۵۷

در صورتی که بعداً معلوم شد علت عدم اجرای دستورات اوامر اعلیحضرت نبوده، بلکه «اعلام همبستگی با کمیته امام» بوده که در همان روز ۲۲ بهمن انجام داده بود.^۲ طی روز ۲۱ بهمن، هفت کلانتری در تهران اشغال شد و افراد آن خلع سلاح شدند. در زرد و خورد انقلابیون با نیروهای مسلح، در ۲۲ بیمارستان تهران ۱۷۵ تن کشته و ۶۶۴ تن مجروح و بستری گردیدند. در سراسر کشور تظاهراتی به طرفداری از انقلاب برپا شد. در ورامین هنگام تصرف شهربانی، عده‌ای کشته و مجروح شدند. در شهرهای اصفهان، مشهد، قم، کرمانشاه، همدان، ساوه، رشت، کرج، برخوردارهای شدید بین مردم و نیروهای ارتش روی داد و منجر به تلفات زیادی شد.

صبح روز ۲۲ بهمن، نبرد با شدت بیشتری ادامه یافت. در نزدیکی تهرانپارس، مردم راه را بر ستون زرهی بستند، چند اراکه جنگی را آتش زدند. سرلشکر ریاحی، فرمانده ستون کشته شد. دستور بختیار، در مورد بمباران تأسیسات تسلیحات و مسلسل‌سازی که در محاصره مردم قرار گرفته بود اجرا نشد. مقارن ظهر تعداد بیشتری از کلانتریهای شهر سقوط کرد. شهربانی نیز اشغال شد و سپهبد رحیمی دستگیر گردید. سپس نوبت به اشغال پادگانهای نظامی رسید. ناگفته نماند که در حملات به تأسیسات نظامی و غارت اسلحه‌خانه‌ها، افراد وابسته به چریکهای آموزش دیده وابسته به گروههای چریکی پیشگام بودند.

بخش سوم اعلام بی طرفی ارتش

تصمیم درباره اعلام بی طرفی ارتش، امری غیرقابل اجتناب بود و عدم صدور این اعلامیه، تأثیری در سرنوشت نیروهای مسلح نداشت. از صبح روز ۲۱ بهمن، فروپاشی ارتشی که سران و فرماندهان آن به تدریج روحیه خود را باخته بودند، شدت گرفت. افسران جزء، درجه داران و افراد، طی شش ماه حکومت نظامی و زد و خورد با مردم، و نیز تحت تأثیر تبلیغات، جنگ روانی، خسته و فرسوده شده بودند و از ادامه برادرکشی بیزار می‌جستند. حادثه پادگان لویزان و کشته و مجروح شدن چند تن از افسران گارد شاهنشاهی، ضربه شدیدی به روحیه و توان ارتش و نیروهای انتظامی وارد ساخت و سرانجام، فرار شاه، راه را برای تجزیه و پراکندگی نیروهای مسلح، هموار ساخت.

ژنرال هایزر، به رغم خوش بینی نسبت به ارتش ایران در برآورد توانایی و کارایی رزمی آن و نیز، ضعف اساسی و عمده سران ارتش و وابستگی آنها به یک فرد، یعنی شاه اشاره می‌کند و می‌گوید:

«... ضعف بزرگ آنها، در مقایسه با استانداردهای نظامی غرب، عمدتاً وابستگی به یک رهبر مرکزی قوی بود. من به این حقیقت پی برده بودم که شاه افسران را از رده‌های پایین، تا بالاترین رده‌ها، بدین منظور تربیت کرده بود [...] ارتش ده روز پس از بازگشت [امام] خمینی و هفت روز پس از رفتن من سقوط کرد. چرا؟ به گمانم جناح مخالف به ضعف نیروهای مسلح پی برده بود...»^۱

شمارش معکوس برای متلاشی شدن ارتش از روز ۱۲ بهمن، هنگام بازگشت امام خمینی به ایران، شتاب گرفت و روز ۲۲ بهمن، انفجار رخ داد. در این فاصله، هیچ نیرویی، تاب تحمل و مقاومت در برابر طوفان مهملگین انقلاب را نداشت. تنها ساده‌نوحانی چون زیبگنیو برژینسکی در کاخ سفید، چشم امید به معجزه از سوی ارتش

ایران آن هم به رهبری قره‌باغی دوخته بودند!

دکتر بختیار به‌طور حتم می‌دانست به ارتشی که در شرف متلاشی شدن است نمی‌تواند تکیه کند و با استفاده از آن با تظاهرات و اعتصابات مقابله نماید. تجربه پنج ماه گذشته در حکومت شریف امامی و ارتشبد ازهاری نشان داده بود که حتی با حضور شاه به عنوان فرمانده کل قوا، استفاده از ارتش برای سرکوب انقلاب، جز از طریق جاری شدن سیل خون، امکان نداشت.

صبح روز ۲۲ بهمن، بختیار، سپهبد قره‌باغی را به نخست‌وزیری احضار می‌کند تا درباره علل اجرا نکردن دستورالعمل او مبنی بر بمباران انبارهای اسلحه در کارخانه مسلسل‌سازی و انبارهای اسلحه، با او مذاکره کند.^۲ در همین اوان، قره‌باغی فرماندهان و رؤسای سازمانهای ارتشی را برای تشکیل یک شورای ستادی به ستاد بزرگ دعوت می‌کند. در این جلسه اعلامیه بی‌طرفی ارتش صادر می‌شود:

«... به سرشکر جناب رئیس دفتر ستاد بزرگ، مأموریت دادم فرماندهان و معاونین نیروها و رؤسای سازمانهای ارتش و ادارات ستاد بزرگ ارتشتاران را تلفنی و فوری دعوت نماید که هرچه زودتر به ستاد بزرگ بیایند.

آقای بختیار تلفن زده اظهار نمود: می‌خواستم که تیسار ساعت ۹/۳۰ بیاید به نخست‌وزیری، ضمناً به سپهبد رحیمی هم گفته‌ام بیاید تا ببینیم چه کار باید بکنیم. [...] گفتم: من فرماندهان و رؤسا را خواسته‌ام که به ستاد بیایند. تأمل کنید تا ما آخرین وضعیت خصوصی و اشکالات نیروها را در شورای فرماندهان بررسی کنیم، پس از روشن شدن، به نخست‌وزیری خواهم آمد. اظهار کرد: بسیار خوب.»^۳

بختیار درباره احضار قره‌باغی به نخست‌وزیری می‌گوید:

«... صبح روز یکشنبه در ساعت هشت به نخست‌وزیری رفتم. با همه گرفتاریها و مشغله‌ها، تمام مدت با تعجب در فکر سکوت قره‌باغی بودم. در ساعت نه و بیست دقیقه گفتم به او تلفن کنند. به من گفتند در جلسه‌ای بسیار مهم است ولی

۲. حمله به کارخانجات اسلحه‌سازی در سلطنت‌آباد (انتهای خیابان پاسداران) از جمله هدفهای انقلابیون بود. بختیار برای جلوگیری از دستیابی مردم به سلاحهای فراوانی که در آن محل وجود داشت، دستور بمباران کارخانجات را صادر کرده بود.

۳. اعترافات زُرّال، صفحه ۳۱۶.

بلافاصله پس از ختم آن، با هلیکوپتر می‌رسد [....] دقایق می‌گذشت و هر لحظه بیشتر به من ثابت می‌شد که این جلسه باید حقیقتاً فوق‌العاده مهم بوده باشد. درباره چه می‌توانست باشد؟ [....] در ساعت یازده، بالاخره تماس تلفنی با قره‌باغی برقرار شد. قره‌باغی به من می‌گوید که ارتش بی‌طرفی خود را اعلام کرده است. به او گفتم: حدس زده بودم!....»

در اینجا بختیار، به متزلزل شدن ارتش اعتراف می‌کند و می‌گوید:

«ارتش متزلزل شده بود، ارتش خیانت کرده بود. این قره‌باغی کذا، که شاه برای من به جا گذاشت و حسین فردوست^۱ یکی از نزدیکان اعلیحضرت، با استفاده از مختصر همدستی رئیس ساواک، بیست و پنج امیر را در شورای عالی نیروهای مسلح، که موجودیت قانونی نداشت و فقط برای نیازهای ظاهری ابداع شده بود، گرد هم آورد و این شورا قطعنامه [....] را صادر کرد....»^۵

ارتشبد قره‌باغی چگونگی گردهمایی صبح روز ۲۲ بهمن و تصمیم درباره اعلام بی‌طرفی ارتش را بدین شرح روایت کرده است:

«.... بتدریج که فرماندهان نیروها به ستاد می‌رسیدند، برحسب معمول می‌آمدند به دفتر من، ابتدا سپهبد مقدم آمد، سؤال کردم. طرحی که نخست‌وزیر دیشب در شورای امنیت ملی دستور داد اجرا شد؟ گفت «تخیر» اظهار نمودم چگونه؟ جواب داد برای اجرای طرح خیلی دیر شده بود. مگر در آن آشوب دیشب شهر و وضع نخلیه کلانتریها مقدور بود که بشود کسی را دستگیر کرد [....] سپهبد ربیعی آمد به

۴. در کتابی که در سال ۱۳۷۰ به نام: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست انتشار یافت و باید با احتیاط زیاد، متدرجات آن را باور کرد، فردوست مدعی است که افسران حاضر در جلسه شورا را وادار کرد به بی‌طرفی ارتش رأی بدهند. وی می‌گوید: «.... خطاب به حاضرین گفتم قانون وظیفه ارتش را مشخص کرده و آن عبارت است از حفاظت مرز و بوم ایران در مقابل ارتش متجاوز بیگانه و در وظیفه ارتش نوشته نشده که از نخست‌وزیر هم پشتیبانی کند، لذا تیمسارانی که موافقت دست خود را بلند کنند. همه بلند کردند و ربیعی هنگامی [دست خود را] بلند کرد که او را نگاه کردم [....] من امضا کردم و به ترتیب به اعضای سایرین رسید. در این موقع قره‌باغی دوباره به اتاق مجاور رفت و به بختیار تلفن کرد. بار اول با عجله مراجعت کرد و گفت: «اگر این صورت جلسه امضا شود خواهد رفت» (خاطرات ارتشبد حسین فردوست، صفحات ۶۲۶-۶۲۵).

۵. بکرنگی، صفحات ۲۳۰-۲۲۹.

دفترم. وضعیت نیروی هوایی را استوان کردم، اظهار نمود «وضع نیروی هوایی بسیار خطرناک است، برای ما کمک نرسید. در اطراف مرکز آموزش هوایی جمعیت خیلی زیادی جمع شده اند، نیراندازی هم به شدت ادامه دارد...»

در این موقع تلفن زنگ زد. آقای مهندس جفرودی بود که اظهار داشت «آقای نخست‌وزیر الان تلفن کردند و فرار شد آن جلسه‌ای که فرار بود با حضور ایشان و آقای مهندس بازرگان و تیمسار تشکیل شود، امروز ساعت چهار بعدازظهر در منزل من تشکیل می‌شود. از او خواستم به اطلاع تیمسار برسانم که آقایان ساعت چهار بعدازظهر منتظر تیمسار خواهند بود» گفتم نخست‌وزیر در این مورد با من صحبتی نکرده است. اظهار کرد «خود آقای بختیار به تیمسار تلفن خواهند کرد» [...] چیزی نگذشته بود که نخست‌وزیر تلفن زد و جلسه ساعت چهار بعدازظهر منزل آقای جفرودی را تأیید نمود [...] سپس آقای بختیار اضافه کرد «سپهبد رحیمی فرماندار نظامی را خواستم، می‌گویند در ستاد است. آیا آنجاست؟» جواب دادم در دفتر من نیست، ولی به طوری که گفتم، فرماندهان را خواسته‌ام، حتماً در راه است. اظهار کرد «اجازه بدهید بیاید نخست‌وزیری» گفتم: بلافاصله بعد از آنکه سپهبد رحیمی وضعیت فرمانداری نظامی و شهربانی را در شورا تشریح کرد، او را می‌فرستم به نخست‌وزیری، سوال نمود «حتماً لازم است در شورا شرکت کنند؟» اظهار کردم بلی. برحسب معمول باید وضع یگانهای مأمور به فرمانداری نظامی را تشریح نماید. آقای بختیار اظهار نمود «می‌خواستم که سپهبد رحیمی فوراً بیاید اینجا» گفتم: بسیار خوب، به محض رسیدن به ستاد خواهم گفت که به نخست‌وزیری بیاید.»

به گفته قره‌باغی، پس از آمدن سپهبد رحیمی او را به نخست‌وزیری می‌فرستد. چند تن از سران ارتش مانند ارتشبد طوفانیان، سپهبد آذر برزین به بهانه‌هایی، در جلسه شورا حاضر نمی‌شوند. در ساعت ۱۰/۳۰ روز ۲۲ بهمن شورای عالی نیروهای مسلح، در تالار شورا، در مرکز ستاد کل، با حضور ۲۷ تن فرماندهان، معاونین و رؤسا و مسئولان سازمانهای ارتش، به شرح زیر تشکیل می‌شود:

۱. ارتشبد عباس قره‌باغی: رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
۲. ارتشبد جعفر شفقت: وزیر جنگ
۳. ارتشبد حسین فردوست: رئیس دفتر ویژه اطلاعات
۴. سپهبد هوشنگ حاتم: جانشین ستاد بزرگ ارتشتاران
۵. سپهبد ناصر مقدم: معاون نخست‌وزیر و رئیس ساواک

۶. سپهبد عبدالعلی نجیمی نائینی: مشاور رئیس ستاد بزرگ ارتشداران
۷. سپهبد احمدعلی محقق: فرمانده ژاندارمری کشور
۸. سپهبد عبدالعلی بدره‌ای: فرمانده نیروی زمینی
۹. سپهبد امیرحسین ربیعی: فرمانده نیروی هوایی
۱۰. دریاسالار کمال حبیب‌اللهی: فرمانده نیروی دریایی
۱۱. سپهبد عبدالمجید معصومی نائینی: معاون پارلمانی وزارت جنگ
۱۲. سپهبد جعفر صائمی: معاون لجستیکی نیروی زمینی
۱۳. دریاسالار اسدالله محسن‌زاده: جانشین فرمانده نیروی دریایی
۱۴. سپهبد حسین جهانبانی: معاون پرسنلی نیروی زمینی شاهنشاهی
۱۵. سپهبد محمد کاظمی: معاون طرح و برنامه نیروی زمینی
۱۶. سرلشکر کبیر: دادستان ارتش
۱۷. سپهبد خلیل بخشی آذر: رئیس اداره پنجم ستاد بزرگ
۱۸. سپهبد علی محمد خواجه‌نوری: رئیس اداره سوم ستاد بزرگ
۱۹. سرلشکر پرویز امینی افشار: رئیس اداره دوم ستاد بزرگ
۲۰. سپهبد امیر فرهنگ خلعتبری: معاون عملیاتی نیروی زمینی
۲۱. سرلشکر محمد فرزام: رئیس اداره هفتم ستاد بزرگ
۲۲. سپهبد جلال پژمان: رئیس اداره چهارم ستاد بزرگ
۲۳. سرلشکر منوچهر خسروداد: فرمانده هواپیمایی نیروی زمینی
۲۴. سپهبد ناصر فیروزمند: معاون ستاد بزرگ
۲۵. سپهبد موسی لاریجانی: رئیس اداره یکم ستاد بزرگ
۲۶. سپهبد محمد رحیمی آبکناری: رئیس آجودانی ستاد بزرگ
۲۷. سپهبد رضا طباطبائی وکیلی: رئیس اداره بازرسی مالی ارتش.

ارتشبد قره‌باغی پس از اعلام رسمیت جله می‌گوید: منظور از دعوت تیساران، تشریح آخرین وضعیت نیروهای مربوط و توضیح مشکلات به وسیله فرماندهان و بحث و بررسی درباره آنهاست. سپس خبر مربوط به درگیریهای شب گذشته (۲۱ بهمن) هرجویان و همافران نیروی هوایی را در دوشان‌تپه با افراد گارد شاهنشاهی، شکستن در اسلحه‌خانه‌ها و غارت سلاحها را به وسیله مردم، تخلیه تعدادی از کلانتریها،

محاصره و تیراندازی به تأسیسات مسلح سازی و تسلیحات ارتش و دیگر رویدادها را به تفصیل توضیح می‌دهد.^۶

آنگاه سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی از کمبود نیروی ذخیره برای کمک به فرمانداری نظامی و جلوگیری از ورود گردان پیاده لشکر قزوین و ممانعت از حرکت ستون تانک در حدود تهران پارس و نامطلوب بودن وضع نیروی زمینی، صحبت می‌کند. سپهبد صانعی معاون نیروی زمینی، پس از تشریح امکانات نیروی زمینی می‌گوید: «وظیفه خود دانستم به اطلاع تیمسار برسانم که روی نیروی زمینی حساب نکنند.» سپهبد بدره‌ای گفته معاون خود را تأیید می‌کند، فرمانده نیروی هوایی نیز با شرح حوادث شب پیش دوشان‌تپه می‌گوید با محاصره مرکز آموزش نیروی هوایی، قادر به انجام هیچ عملی نیست.

آنگاه، سپهبد محقق فرمانده ژاندارمری، سپهبد خواجه‌نوری رئیس اداره سوم ستاد، و سرلشکر پرویز امینی افشار، رئیس رکن دوم ستاد خبر قطع ارتباط واحدها با ستاد و فرار سربازان و محاصره مراکز و تأسیسات ارتش را گزارش می‌کنند.

در این موقع قره‌باغی به اطاق دیگری می‌رود تا با نخست‌وزیر بختیار با تلفن صحبت کند و به او وعده می‌دهد که پس از پایان جلسه، به نخست‌وزیری خواهد آمد. دنباله گفته‌های قره‌باغی بدین شرح است:

«... پس از مراجعت به اطاق شورا، سپهبد حاتم، جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران چنین اظهار داشت:

به طوری که تیمساران ملاحظه می‌کنید، با توجه به آخرین وضعیت خصوصی یگانها، که فرماندهان نیرو تشریح کردند، به عللی که همه می‌دانیم، ارتش در موقعیت خاصی قرار گرفته است که نیروها، بنا به اظهار فرماندهانشان، قادر به انجام عملی نمی‌باشند. از طرف دیگر اعلیحضرت شریف برده‌اند و بنا بر اظهار نخست‌وزیر، مراجعت نمی‌کنند. ماههاست که امور کشور تعطیل است، آیت‌الله خمینی خواهان جمهوری اسلامی است، تمام ملت ایران هم عملاً در این مدت نشان داده‌اند که پشتیبان ایشان و خواستار جمهوری اسلامی هستند. آقای بختیار هم با توجه به اظهاراتش در مجلسین، حتی اظهارات دیروز در مجلس سنا و همچنین مصاحبه‌هایش می‌خواهد جمهوری اعلان کند ولی طرفداری در بین مردم ندارد

[.....] پیشنهاد من این است که در این مناقشه سیاسی هم ارتش خود را کنار کشیده و مداخله ننماید.»

قره باغی می‌گوید:

«اظهارات و پیشنهاد سپهبد حاتم با توجه به اوضاع بحرانی آن روز کشور نیروهای مسلح شاهنشاهی و توضیحات فرماندهان نیرو و رؤسا، درباره حوادث و وقایع نیروها و امکانات آنها مورد استقبال و تأیید فرماندهان و رؤسای سازمانهای نیروهای مسلح و ادارات که در جلسه حضور داشتند قرار گرفت.»

قره باغی، برای توجیه تصمیم شورای افسران، نخست به دستور شاه در مورد پشتیبانی ارتش از دولت بختیار اشاره می‌کند. سپس با استناد به گفته سپهبد حاتم مبنی بر اینکه «چون بختیار خواستار رژیم جمهوری است ارتش وظیفه ندارد از دولت بختیار حمایت کند» می‌گوید:

«... در این موقع لازم دیدم اوامر اعلیحضرت را به تیمساران یادآوری کنم؛ اظهار کردم به طوری که چند روز قبل، که غالب تیمساران حضور داشتند بیان نمودم، اعلیحضرت علاوه بر دستور جلوگیری از خونریزی که همیشه بر آن تأکید می‌نمودند، در جلسه ای با حضور نخست‌وزیر و فرماندهان نیروهای سه گانه، پشتیبانی ارتش از دولت قانونی را امر فرموده‌اند. علاوه بر این در یکی از جلسات شرفیابی «حفظ و حمایت و وحدت ارتش شاهنشاهی» را تأکید فرمودند. سپهبد حاتم اظهار کرد «قطعا منظور اعلیحضرت در مورد پشتیبانی از دولت تا موقعی بوده که نخست‌وزیر پشتیبان قانون اساسی باشد، نه خواهان جمهوری. حالا که آقای بختیار مانند مخالفین می‌خواهد جمهوری اعلام کند، بنابراین دیگر ارتش وظیفه ندارد از ایشان پشتیبانی کند [...] ما باید به ملت پیوندیم و اعلام همبستگی کنیم تا به این برادرکشی خاتمه داده شود. چون دیگر شاه به مملکت بر نمی‌گردد و ما باید برای بقای ارتش و نگهداری آن تلاش کنیم.»^۷

در این موقع، سپهبد فیروزمند، سپهبد معصومی نائینی، سپهبد خلعتبری، سپهبد حسین جهانبانی، ارتشبد حسین فردوست، ارتشبد شفقت، از پیشنهاد سپهبد

حاتم جانبرداری می‌کنند؛ سرلشکر خسروداد نیز طرفدار اعلام همبستگی بود، اینان امیرانی بودند که تا چند روز پیش درباره کودتا، طرح جلوگیری از ورود امام خمینی به ایران و فرود اجباری هواپیمای او بحث و گفتگو می‌کردند.^۸

«سناریو» به پایان خود نزدیک می‌شود. سخنان قره‌باغی را دنبال می‌کنیم:

«... به سپهبد حاتم گفتم: نيمسار، صورتجلسه شورا را بنويسيد. وی ضمن مشاوره با نيمساران از جمله سپهبد فیروزمند و سپهبد رحیمی لاریجانی رئیس اداره یکم ستاد، شروع به نوشتن صورتجلسه کرد. بعد از مدتی نامبرده صورتجلسه شورا را قرائت نمود. پس از اظهارنظر اصلاحی چند نفر از نيمساران، سپهبد مقدم پیشنهاد نمود کلمه «با تمام قدرت» در آخر جمله اضافه شود [...] بعد از قرائت مجدد صورتجلسه و توافق نظر در متن اعلامیه ارتش به شرح زیر، فرماندهان و رؤسا آن را تأیید و امضا نمودند.»^۹

متن اعلامیه که در ساعت یک و پانزده دقیقه روز ۲۲ بهمن از رادیوپخش شد، بدین شرح است:

۱۳۵۷/۱۱/۲۲

اعلامیه ارتش

ارتش ایران وظیفه دفاع از استقلال و تمامیت کشور عزیز ایران را داشته و تاکنون در

۸. سپهبد احمدعلی محقق، رئیس ژاندارمری کل کشور که از امضاء کنندگان اعلامیه بی‌طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن بوده در جلسه شورای فرماندهان در ستاد بزرگ، مورخ ۹ بهمن ۱۳۵۷ چنین گفته است: «... این رئیس دولت، اگر می‌خواهد حکومت بکند [یک] شب، چه فاسدین گذشته، چه فاسدین فعلی را، همه را مأمورین بگیرند زندان کنند، آویزان کنند. تند و انقلابی جلو برویم، هیچ کس هم هیچ کاری نمی‌تواند بکند، همه برمی‌گردند به طرف ما، اگر این طور شلی شلی برویم جلو این که رفت، اصلاً دیگر هیچ کس نمی‌آید و جرئت اینکه نخست‌وزیر شود ندارد [...] الآن ۳۰۰ نفر آخوند که در دانشگاه تحصن کرده‌اند، و خوب حالا فرودگاه را باز کردیم. آقا تشریف می‌آوردند، باز کنیم، تشریف بیاورند، توی هوا، آقا را بگیرند. آقا را، زندانش کنند با همه نفرانش. مگر افغانستان که کرد چطور شد؟...» (نگاه کشید به: منل برف آب خواهیم شد. مذاکرات شورای فرماندهان ارتش، از انتشارات: نشرنی، ۱۳۶۵، صفحه ۲۲۰).

۹. ارتشید شفقت وزیر جنگ، اندکی پس از امضای اعلامیه، به سپهبد فیروزمند معاون ستاد بزرگ مراجعه کرد و گفت: «من با بی‌طرفی ارتش موافقم، ولی چون وزیر هشتم نباید در این تصمیم‌گیری شرکت می‌کردم» سپس امضای خود را خط کشید.

آشوبهای داخلی سعی نموده است با پشتیبانی از دولتهای قانونی، این وظیفه را به نحو احسن انجام دهد. با توجه به تحولات اخیر کشور، شورای عالی ارتش در ساعت ۱۰/۳۰ روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل و به اتفاق تصمیم گرفته شد که برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی بیشتر، بی طرفی خود را در مناقشات سیاسی فعلی اعلام و به یگانهای نظامی دستور داده شد که به پادگانهای خود مراجعت نمایند. ارتش ایران همیشه پشتیبان ملت شریف و نجیب و مین پرست ایران بوده و خواهد بود و از خواسته های ملت شریف ایران با تمام قدرت پشتیبانی می نماید.^{۱۰}

قره باغی اعلامیه بی طرفی ارتش را یک اقدام و نتیجه گیری منطقی و مناسبترین راه حل برای اجرای دستورات شاه و حفظ تمامیت و وحدت ارتش و جلوگیری از جنگهای داخلی می داند و می گوید:

«... من، تصمیم شورای عالی ارتش را یک نتیجه گیری منطقی از اوضاع و احوال آن روز کشور، و امکانات نیروهای مسلح دانسته و مناسبترین راه حل برای ارتش تشخیص دادم، زیرا این راه حل مشمول دستورات اعلیحضرت و منطبق با وضع عمومی کشور (که آقای بختیار به وجود آورده بود) امکانات نیروهای مسلح، نظرات تمام فرماندهان و رؤسا و خواسته پرسنل نیروهای مسلح بود که ضمن حفظ تمامیت و وحدت نیروهای مسلح، از ادامه خونریزی های بیهوده، طرد ارتش از طرف ملت و بروز جنگهای داخلی و برادرکشی جلوگیری و استقلال و تمامیت سرزمین کشور را تأمین می نمود.»^{۱۱}

به اعتقاد ما، صدور اعلامیه بی طرفی ارتش، تنها راهی بود که در برابر سران ارتش وجود داشت، و صرفاً بهانه ای بود برای پاسخگویی به اتهامات آنها در برابر دادگاههای انقلاب. از صبح روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ارتش شاهنشاهی، نفسهای آخر را می کشید و در انتظار «تیر خلاص» بود. صدور اعلامیه «بی طرفی» و یا «همبستگی» از سوی ۲۷ تن امیرانی که تا دیروز رجزخوانی می کردند و امروز به فکر فرار از مهلکه بودند، تأثیری در سرنوشت ارتش نداشت.

سران و فرماندهان عالی رتبه ارتش، از روزهای پیش در صدد یافتن راهی برای نجات

۱۰. تصویر اعلامیه بی طرفی ارتش پیوست است.

۱۱. اعترافات زوال، صفحات ۳۶۴-۳۶۳.

خود بودند. قره باغی از مدتی پیش با سران انقلاب در تماس بود. سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی، روز ۱۹ بهمن همبستگی خود را اعلام کرده بود. سرلشکر نشاط، فرمانده گارد جاویدان، قدرتمندترین یگان زرهی ارتش، همراه با سرلشکر بیگلری، معاون فرمانده گارد شاهنشاهی روز ۲۱ بهمن اعلام همبستگی کرده بودند. اینان در پیام خود که از رادیو، تلویزیون پخش شد گفته بودند:

«... نشاط می گوید، رفقا عیب ما، خیر دروغ منتشر کرده اند. خواهش می کنم هیئت منصفه ای برای وضع ما را ببیند. ما، روزی ناممان گارد شاهنشاهی بود، فردا نام دیگری که ملت به ما بدهد قبول می کنیم [...] نه خدا، چهل و هشت ساعت پیش این پیشنهاد من بود که نه ملت پیوندیم. به کلام الله، ما کسی را فرستادیم پیش نیکسار قره باغی و مهندس بازرگان و گفتیم باید وحدت ارتش حفظ شود [...] بیایید آمار بگیرید، همه افراد در لویزان هستند. در آرامگاه همه تسلیم شده اند، در نخست وزیری تسلیم شده اند. ما حتی در سلطنت آباد و سایر جاها گفتیم به مردم تیراندازی نکنند.»^{۱۲}

سرلشکر نشاط، پس از دستگیری، در دفاعیات خود در دادگاه گفت:

«... من کسی هستم که یک روز قبل از آنکه ارتش اعلام همبستگی کند، اعلام همبستگی کردم.»^{۱۳}

در همان موقع که سران و فرماندهان ارتش در ستاد بزرگ سرگرم تهیه اعلان بی طرفی بودند، انقلابیون حمله به تأسیسات و پایگاههای ارتش را آغاز کرده بودند. مستونهای زرهی پراکنده شده بود، پادگانهای نیروی هوایی در دوشان تپه، به اشغال درآمده بود. مردم، بی اعتنا به تهدید بمباران تأسیسات اسلحه سازی، دیوارهای تسلیحات ارتش را با دیلم و کلنگ خراب کرده بودند، در پادگان عشرت آباد، نظامیان شورش کرده بودند و یگانهای لشکر گارد در آن پادگان سقوط کرده بودند. سلاحهای بیشماری به دست مهاجمین، مخصوص افراد وابسته به مجاهدین خلق و فدائیان افتاد.

فرماندهی لجستیک نیروی زمینی در پادگان عباس آباد، یگانهای هواییروز در باغشاه، دانشکده افسری، دانشکده پلیس، پادگان جی، پادگان قصر، و ستاد فرمانده

۱۲. روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۷.

۱۳. روزنامه اطلاعات، ۲۲ فروردین ۱۳۵۸.

نیروی دریایی، بدون کمترین مقاومتی، یکی پس از دیگری سقوط کردند. سپهبد رحیمی، رئیس شهربانی دستگیر شد. چند تن از امیران، از جمله سپهبد جعفریانشا، سرلشکر بیگلری کشته شده بودند. قرارگاه ستاد بزرگ در محاصره قرار داشت. چند ساعت بعد، سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی به قتل رسید و پادگان و قرارگاه لوپزان اشغال شد. ۱۹

عصر روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سازمانی به نام «ارتش شاهنشاهی» وجود نداشت. رژیم

سلطنتی پهلوی، سقوط کرده بود....



پیش از اعلام بی طرفی ارتش (۵۷/۱۱/۳۳) درجه‌داران و مسافران نیروی هوایی از انقلاب هوادار هم
گردند و در تظاهرات شرکت نمودند.



آرتشید عباس قره داغی

بخش چهارم توافق بختیار برای کناره گیری

تماس و مذاکره با بختیار به منظور قانع ساختن او برای کناره گیری، در روزهای بعد از بازگشت امام خمینی به ایران ادامه یافت. این مذاکرات، نخست بنا بر سابقه دوستی و همکاریهای گذشته که بین مهندس بازرگان و دکتر بختیار وجود داشت، شروع شد. شورای انقلاب این مذاکرات و تماسها را تصویب کرده بود. سپهبد ناصر مقدم نیز در ترتیب دادن ملاقاتها فعال بود. در همین اوان، گفتگوهای بین ارتشبد قره باغی و مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی، به منظور جلوگیری از برخورد نیروهای مسلح و مردم جریان داشت.

به گفته مهندس بازرگان، بختیار می دانست که قادر به مقابله با انقلاب نیست. وی، همچنین این نکته را درک کرده بود، که زمامداری او، دیری نخواهد پایید و قصد داشت آبرومندانه کناره گیری کند. بختیار یک بار، ضمن مذاکره با مهندس بازرگان گفته بود «نمی خواهم به هر قیمتی که هست بر سر کار بمانم.» موضع ارتشبد قره باغی نیز حفظ نیروهای مسلح بود، از برخورد نظامیان با مردم ناراحت بود و می گفت «ارتش نگهبان و مدافع استقلال مملکت است و نباید مورد نفرت مردم قرار گیرد...»^۱

دکتر بختیار بعد از انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیر دولت موقت، در مذاکراتش با دکتر یدالله سبحانی، ارتشبد قره باغی، سپهبد مقدم و امیران نظام، سعی داشت این طور وانمود کند که نمی تواند ارتش را متوقف کند. قره باغی و مقدم نیز می خواستند بگویند، ارتش در اختیار بختیار نخست وزیر است. با این حال، بختیار قانع شده بود در جلسه روز ۲۰ بهمن، که شرح آن خواهد آمد، کناره گیری کند.

«... قرار جلسه بعد، عصر روز ۲۰ بهمن بود. ولی در آن روز جلسه را به روز

یکشنبه ۲۲ بهمن موکول کرد و یک مرتبه ساعات حکومت نظامی را از ساعت ۱۰

شب به ۴ بعد از ظهر تقلیل داد [....] صبح یکشنبه ۲۲ بهمن به دفتر مهندس

بازرگان تلفن کرد و گفت امروز چهار بعدازظهر (یعنی یکشنبه ۲۲ بهمن، ۴ بعدازظهر) خواهد آمد و استعفا خواهد داد، ولی تصمیم روز یکشنبه باعث شد که ارتش منهدم گردد.»^۱

دکتر بختیار، در مورد یکی از دیدارهایش با مهندس بازرگان می‌گوید:

«... دیدار بازرگان به نظرم نافع آمد، چون هم به اندازه سنجایی، ددمی مزاج نبود و هم متدین بود و می‌توانست کمکم کند. به علاوه سابقه آشنایی ما هم، با مبارزات گذشته و تحقیقاتی که مشترکاً در زندانهای پادشاه چشیده بودیم عامل دیگری بود که به این دیدار حکم می‌کرد.

ملاقات ما، می‌بایست به بی‌سر و صدترین نحو، برگزار می‌شد. از دکتر سیاسی رئیس اسبق دانشگاه تهران خواستیم که ما را در خانه‌اش بپذیرد و چون امروز او در فرانسه به سر می‌برد، می‌توانم بدون وحشت از اینکه صاعقه ژوپتر اسلامی بر سر او نازل شود، نامش را ببرم و در ضمن از این فرصت برای اظهار تشکر از او استفاده کنم. ما، حدود یک ساعت و بیست و پنج دقیقه بحث نشستیم...»^۲

جلسه بعدازظهر ۲۲ بهمن

ترتیب گردهمایی بعدازظهر روز ۲۲ بهمن، برای بحث درباره استعفای دکتر بختیار، در منزل مهندس جفرودی، از پیش فراهم شده بود. شرکت کنندگان در این جلسه عبارت بودند از:

مهندس مهدی بازرگان (نخست‌وزیر دولت موقت)، دکتر یدالله سجایی (استاد سابق دانشگاه و وزیر مشاور)، دکتر علی اکبر سیاسی (رئیس سابق دانشگاه تهران)، مهندس عبدالحمین خلیلی (رئیس سابق دانشکده فنی)، مهندس جهانگیر حق شناس (وزیر راه کابینه دکتر مصدق)، مهندس عباس امیرانظام (معاون نخست‌وزیر در دولت موقت) و مهندس کاظم جفرودی (سناتور سابق).

در این گردهمایی، مهندس جفرودی واسطه و رابط بود. بختیار استعفا می‌داد و برای جلوگیری از برخورد افراد نیروهای مسلح با مردم و بازگشت آنها به سربازخانه‌ها، تصمیم گرفته می‌شد، ولی با اعلام همبستگی ارتش، و برخورد شدید مردم با نیروهای انتظامی و

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۸ بهمن ۱۳۵۸، نامه امیرانظام.

۳. یکرنگی، صفحات ۲۱۸-۲۱۷.

ارتش، بختیار در جلسه حضور نیافت و ارتباط با او قطع شد. به بیان دیگر، عصر روز ۲۲ بهمن انقلاب پیروز شده بود و برخلاف انتظار و خواست دولت بازرگان و شورای انقلاب، با حمله گروه‌های مسلح به پادگانهای نظامی، ارتش متلاشی گردید. ارتشبد قره‌باغی، ماجرای گردهمایی بعدازظهر ۲۲ بهمن را بدین شرح نقل کرده است:

«... در حدود ساعت ۵ بعدازظهر بود که آقای مهندس جفرودی تلفن کرد و اظهار داشت: آقایان منتظر تیمسار هستند. به سپهبد حاتم گفتم: من، بعد از خاتمه جلسه به ستاد بزرگ خواهم آمد و با سپهبد مقدم از ستاد نیروی زمینی (لویزان) حرکت کردیم. وقتی وارد محوطه خانه شدیم، آقای مهندس جفرودی در مقابل ساختمان منتظر بود. وی اظهار نمود: «قبل از اینکه نزد آقایان برویم، اجازه بفرمایید من چند کلمه مطلب خصوصی دارم و ما را به اطاق دیگری راهنمایی و اظهار کرد: اگر قدری تلفن دیر شد، عذرش این است که با آقای دکتر بختیار مشغول مذاکره بودیم. ایشان استعفای خودش را نوشته و فرستاده، ولی هنوز در متن آن توافق نشده است. دو نوع استعفا تهیه شده، یک متن را آقای بختیار نوشته، دیگری را هم آقایان تنظیم کرده‌اند. متن را برده‌اند نزد آقای بختیار، به هر صورت مطمئن هستیم که توافق حاصل می‌شود...»^۴

آقای جفرودی اظهار نمود: آقایان منتظر هستند، و من سپهبد مقدم را به سائن پذیرایی راهنمایی کردم. با ورود به سائن، تعجبم بیشتر شد، زیرا من که بنا بر اظهار آقای جفرودی و خود آقای بختیار فقط قرار ملاقات با آقای بختیار و بازرگان را داشتم، با عده دیگری که هیچ‌گونه آشنایی با آنها نداشته و از حضورشان در آنجا بی‌اطلاع بودم روبه‌رو شدم.^۵

باری، آقای مهندس جفرودی حاضرین را معرفی کرد [...] آقای بازرگان اظهار کرد: ارتش ایران و افسران ارتش مورد احترام همه ملت ایران هستند. سپس

۴. آقایان دکتر سبحانی و مهندس بازرگان در مصاحبه با مؤلف در تاریخ ۷ و ۱۸ شهریور ۱۳۷۰، موضوع استعفانامه بختیار را، به شرحی که ارتشبد قره‌باغی نقل کرده، تأیید نکردند.

۵. این قسمت از گفته ارتشبد قره‌باغی، در مورد آشنا نبودن او، با افرادی چون دکتر سبحانی و دکتر سیاسی حقیقت ندارد، زیرا قره‌باغی سالها پیش رئیس دادگاهی بود که دکتر سبحانی، مهندس بازرگان و دوستان ایشان را محاکمه و محکوم کرد. وی همچنین در دوران حکومت ازهارای و سپس بختیار، بارها با دکتر سبحانی مذاکره و گفتگوی تلفنی داشته است (مصاحبه مؤلف با دکتر سبحانی، ۷ شهریور ۱۳۷۰، تهران).

سوان نمود؛ ارتش از دولت موقت پشتیبانی می‌کند؟ جواب داده ارتش بی‌طرفی خود را اعلام کرده است [...] سپس اظهار کرده: در ستاد نیروی زمینی که بودم گزارشات حاکی بود که از صبح امروز آشوبگران به سرپازخانه‌ها و مؤسسات نظامی حمله می‌نمایند [...] برای جلوگیری از خونریزی بیهوده، لازم است اعلامیه‌ای صادر و مردم را از تجاوز به این امر کنی، شدیداً منع نمایید. آقایان بزرگان و سربان، ضمن تأیید اظهار نمودند: مطمئن باشید همین الآن اقدام خواهیم کرد که هر چه زودتر چنین اعلامیه‌ای داده شود، تا کسی به تأسیسات نظامی حمله ننماید [...] آقای بزرگان اظهار نمود: نیروهای مسلح از لحاظ برقراری امنیت لازم است به ما کمک کنند. گفته شورای عالی ارتش برای جلوگیری از ادامه خونریزی بیهوده و حفظ تعامیت و وحدت نیروهای مسلح، به منظور امکان حفظ امنیت داخلی و استقلال کشور، تصمیم به اعلام بی‌طرفی گرفت...

در این موقع، شخصی وارد شد، به گوش آقای جفرودی چیزی گفت، ایشان از سالن خارج شد و در مراجعت کاعذی را با خود آورده و به آقایان سیاسی و بزرگان نشان داد، و آهسته به هم صحبت می‌کردند. با اظهارات قبلی آقای جفرودی، معلوم بود که استعفانامه آقای بختیار است...»^۶

ادعای ارتشید قره‌باغی در مورد آوردن استعفانامه دکتر بختیار، در جلسه بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مردود است. آقایان دکتر سبحانی، مهندس بزرگان و مهندس حق‌شناس که در آن جلسه حضور داشتند، این ادعا را تکذیب کردند.^۷ به طوری که گفته شد، قرار بود بختیار، در ساعت چهار بعد از ظهر در جلسه منزل مهندس جفرودی حاضر شود. ولی شتاب رویدادها، بخصوص پس از اعلام بی‌طرفی ارتش، به حدی بود که امکان هر نوع فعالیتی را از بختیار سلب کرده بود و راهی جز تسلیم، یا فرار از مهلکه نداشت. پس از قطع ارتباط با بختیار، افراد حاضر در منزل مهندس جفرودی متفرق شدند.

بختیار چگونگی ماجرای دوران آخر زمامداریش را، پس از اطلاع از تصمیم شورای عالی فرماندهان به وسیله قره‌باغی، بدین شرح نقل کرده است:

۶. اعترافات زوال، خاطرات ارتشید عباس قره‌باغی، صفحات ۳۷۹-۳۷۴.

۷. مصاحبه مؤلف با مهندس حق‌شناس، مهندس بزرگان و دکتر یفانه سبحانی، مورخ ۶ و ۷ شهریور

«... پس از آنکه گوشی را گذاشتم، آرام مانده و نمی دانستم همه چیز از دست رفته است. [...] پس تلخ نمانم این مسائل را حس می کردم و قسمتهایی از حوادث آن ۳۷ روز گذشته از جنون حتمم می گذشت [...] در خیابان سروصدا بند بود. صدای محافظت‌هایی که آنها را دور می کردند تا به نخست‌وزیری حمله نکنند می شنیدم، صدای اصابت گلوله | مصلحان، به روی ازاقی که در آن نشسته بودم به گوش می رسید. کسی در دفتر مرا زد. بی آنکه من جوابی داده باشم، دو نفر وارد شدند: یک افسر پلیس و یک افسر ساواک.

— آقای نخست‌وزیر! اوضاع آشفتنه است...

— می دانم، هر وقت موقع رفتن بود می روم.

دستگاه دولت با سرعت منلاشی می شد. تقریباً تمام وزراء و زارتخانه‌ها را ترک کرده بودند. تصمیم‌ها در حبابان گرفته می شد [...] خواسته که هلیکوپتری برای بردن من به دانشگاه افسری بناید، چون هیچ راه دیگری برای خروج نداشتم.

حوالی ساعت دو و پانزده دقیقه بعد از ظهر، از نخست‌وزیری بیرون آمدم. منشی من، که تا آخرین لحظه در محل خدمتس مانده بود، وقتی از پندها پایین می رفتم برسیه:

— کی برمی گردید؟

— گفته نمی دانم، ولی برمی گردم...

در دانشگاه افسری هم افسران با کمال احترام با من برخورد کردند [...] هسکوپتر مرا به طرف مفاصاتی که معس کرده بودم برد...»^۸

۸. بکرنگی، صفحات ۲۳۲-۲۲۹.

بختیار پس از ترک نخست‌وزیری، مدتی مخفی بود. سپس، خود را به فرانسه رساند. دو بار به جان اوسوه قصد شد. در اولی جان بدر برد ولی در سوه قصد دومی (۱۸ مرداد ۱۳۷۰) در خانه اش همراه با یکی از دستیاران خود به نام سروش کتیبه‌ای، به قتل رسید.

بخش پنجم

واکنش واشینگتن در برابر فروپاشی ارتش

پس از بازگشت ژنرال هایزر به آمریکا، ژنرال فیلیپ گاست، رئیس هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران، با سران ارتش ارتباط داشت و اخبار و اطلاعات مربوط به اوضاع ایران و نیروهای مسلح را، همه روزه با تلفن به وزارت دفاع (پنتاگون) گزارش می‌کرد. گزارش هیئت مستشاری، پیرامون زد و خورد همافران و افراد گارد شاهنشاهی در دوشان‌تپه بدین شرح بود:

«در ساعت ۸/۳۰ بعدازظهر روز ۹ فوریه (۲۰ بهمن) تلویزیون ایران برنامه اختصاصی بازگشت [امام] خمینی را پخش کرد. همافران پایگاه هوایی دوشان‌تپه با تماشای فیلم مزبور به هیجان درآمدند و با ابراز احساسات نسبت به [امام] خمینی، با افراد گارد شاهنشاهی که در آن پادگان بودند، به زد و خورد پرداختند. نیروهای کمکی به باری افراد گارد فرستاده شد و زد و خورد با تیراندازی از داخل و خارج پادگان شدت گرفت. در ساعت ۳ صبح روز بعد، آرامش برقرار شد و طی چند ساعت بعد، نبرد از سر گرفته شد. همان شب، همافران به ابزارهای اسنچه در پادگان روی آوردند و بیش از ۲۰۰۰ فضا تنگ و مسلسل به غنیمت گرفتند و بخشی از آن را از دیوارها و نرده‌ها، به عناصر مخالف رزیم دادند.

فرمانداری نظامی، عبور و مرور را از ساعت ۴/۳۰ بعدازظهر ۱۰ فوریه (۲۱ بهمن) ممنوع اعلام کرد ولی مردم به این اخطار اعتنا نکردند و زد و خورد ادامه یافت. ژنرال گاست در یکی از دفاتر ستاد فرماندهی کتل گرفتار شد و نتوانست به سفارت بازگردد. نظاهرات، توأم با تیراندازی پراکنده، در سراسر شهر ادامه دارد...»^۱

1. Sick; All Fall Down, p. 155.

فرارگاه هیئت مستشاری نظامی آمریکا در تهران، در ضلع زیرزمین ساختمان ستاد کتی ارتش ایران (محل فعلی) بود. روز ۲۲ بهمن، پس از اعلام بی‌طرفی ارتش، شماری از افسران ارکان ستاد کتل و همچنین ژنرال گاست، رئیس هیئت مستشاری و چند تن افسر آمریکائی در ستاد حضور داشتند. از عصر آن روز، انقلابیون بتدریج راه‌های ورود به ساختمان ستاد را در اختیار گرفتند و با محاصره فرارگاه

زیبگنیو برژینسکی، پس از دریافت گزارش رویدادهای مزبور، از اعضای کمیته هماهنگی دعوت کرد که در ساعت ۸/۳۰ روز ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن) در جلسه اضطراری کمیته حضور بهم رسانند. رئیس شورای امنیت ملی کاخ سفید چگونگی مذاکرات اجلاس کمیته مزبور را بدین شرح نقل کرده است:

«... اوضاع در ایران، وخامت بار شده بود. ما در مقابل سقوط حتمی رژیم بختیار قرار گرفته بودیم. وارن کریستوفر، دبوید توماس، از وزارت امور خارجه، چارلز دوتکن و ژنرال دیوید هونز، از وزارت دفاع و ستاد مشترک؛ ستان تورنر^۱ و فرانک کارنویچی^۲ از «سیا» گری سبک و سرهنگ بیل اودوم^۳ معاونان من و دیگر مقامات سازمانهای اطلاعاتی در جلسه کمیته حضور داشتند.

ما، درباره سه موضوع بحث و تبادل نظر کردیم؛ نخست از ارتش بخواهیم به مذاکره برای حصول سازش با بازرگانان، که از سوی [امام] خمینی به جای بختیار انتخاب شده است، ادامه دهد. دوم؛ به سران ارتش ایران توصیه کنیم برای حفظ وحدت و قدرت خود، در سربازخانه‌ها مستقر شوند. سوم؛ با فرض اینکه ارتش ایران توانایی انجام عملیات دارد و خواستار چنین عملیاتی است سران آن را تشویق کنیم که برای تأمین نظم و امنیت، مستقیماً وارد عمل شوند.

پس از بحث درباره هر یک از سه شق بالا، من موضوع تخریب آمریکاها را از ایران مطرح کردم. مهمترین مسئله تأمین لجیستیک یک گروه تفنگدار دریایی و شش فروند هلیکوپتر و تمرکز آنها در پایگاههای ترکیه بود. این تفنگداران به منظور تقویت افراد دسته مأمور حفاظت سفارت تهران در نظر گرفته شد و هلیکوپترها، برای تخریب آمریکاها در وضع اضطراری مورد استفاده قرار می‌گرفت. افزون بر این، من توصیه کردم، لشکر ۸۲ هوایرد، در حالت آماده‌باش قرار گیرد.

در ابتدای جلسه، پرزیدنت کارتر، و سایروس ونس از کمپ دیوید، با تلفن

→

ستاد کل، راه خروج افسران ایرانی و آمریکایی را که در داخل ساختمان بودند بستند. مفارن نیمه‌شب، افسران محاصره شده، با تلفن، با قرارگاه نخست‌وزیر موقت، تماس گرفتند و خبر دادند که ساعت هاست بدون غذا، آب و استراحت، در محاصره‌اند و درخواست باری کرده‌اند. حدود ساعت ۲ صبح روز ۲۳ بهمن، سرهنگ نصراله توکلی، که عهده‌دار امور نظامی و ستادی دولت موقت بود، همراه با دکتر ابراهیم یزدی و تعدادی افراد مسلح، به محل ستاد کل رفتند و افسران ایرانی و آمریکایی را، از اطاق‌های در بسته خارج کرده و با اتوبیل به منازلشان فرستادند.

نماس گرفتند. من و دونکن، رویدادهای صبح را برای آنها توضیح دادیم. در همان موقع کنسول ما از تبریز خبر داد که کنسولگری، مورد حمله و غارت مردم قرار گرفته و چند تن ژنرال ایرانی اعدام شده‌اند. دونکن درباره طرح اضطراری تخلیه آمریکاییها از تهران با رئیس جمهوری صحبت کرد من نیز خلاصه مذاکراتمان را به پرزیدنت گزارش کردم.

با احتمال بدتر شدن اوضاع و تصویب رئیس جمهوری، تصمیم گرفتیم لشکر ۸۲ هوابرد، به حال آماده‌باش درآید. سپس تعداد آمریکاییها و محل اقامت آنها در ایران و نیز پیشنهاد سولیوان در مورد تخلیه آنها، مورد مذاکره قرار گرفت. کریستوفر گفت: سفیرمان تخلیه آمریکاییها را توصیه نمی‌کند و معتقد است برای تأمین امنیت آنها، باید با دولت جانشین بختیار به توافق رسید. کمیته پیشنهاد سولیوان را تأیید کرد. ضمناً فرار شد آمریکاییها از منازل خود خارج نشوند و سفارت به تماس با همه گروهها در ایران برای تأمین امنیت اتباع ایالات متحده، ادامه دهد.

گزارشات رسیده حاکی از این بود که ارتش ایران در جریان اوضاع و شرایط موجود، تصمیم به مداخله ندارد. همچنین سران ارتش متمایل به حمایت از بختیار نیستند. آیا این بدان معنی است که قصد دارند از خمینی پشتیبانی کنند؟ کریستوفر (معاون وزارت خارجه) پیشنهاد کرد از ارتش بخواهیم وحدت خود را حفظ کند و از هر دولتی که بر سر کار است، پشتیبانی نماید. وی پرسید آیا راه دیگری وجود دارد؟ من گفتم اگر دولت جدید هوشمندانه عمل نماید، ارتش را بکیاره تصفیه نمی‌کند و پس از مدتی اقدام به این کار خواهد نمود؛ نخست بدو ای و ربیعی را از سر راه برمی‌دارد و سپس به دیگران می‌پردازد [....]. من نگران متلاشی شدن ارتش بودم. سپس گفتم اگر ارتش ایران قابلیت و توانایی خود را حفظ کرده باشد و نیز متمایل به تحت کنترل درآوردن اوضاع باشد، ما باید به عنوان یک قدرت بزرگ، خود را آماده پشتیبانی از آن کنیم. فرانک کارلوچی، معاون تورنر، گفت که ارتش با دریافت تضمینهایی به خمینی خواهد پیوست، این تضمینها شامل حفظ سازمانهای اطلاعات برای تأمین امنیت ملی و غیره، زیر نظارت وزیر جنگ خواهد بود.

در ساعت ۹/۴۰ خبر رسید که فرماندار نظامی دستگیر و در قرارگاه خمینی بازداشت شده است [....]. من در این اندیشه بودم که سرانجام اوضاع به کجا خواهد انجامید و خاطرنشان کردم که ارتش نمی‌تواند در صحنه سیاسی عمل کند و بهتر آن است که برای تأمین نظم و قانون، مستقیماً وارد عمل شود. همچنین در این اندیشه بودم که از ژنرال گاست و ژنرالهایز پیرسم آیا انتخاب طرح «د»^۵ در

اوضاع و شرایط موجود، انجام شدنی است؟ توصیه قبلی ما این بود که خواست دولت ایران را در اعمال قدرت برای حفظ بختدار و نیز حمایت از ایران طرفدار غرب را، پشتیبانی کنیم. کریستوفر گفت ارتش ایران تسخیر لازم را برای ایستادگی ندارد. من خواهان نشان ساختم که اگر ارتش به خمینی ملحق شود، تغییرات اساسی به عمل خواهد آمد و افزودم که باید هنوز هم در آخرین ساعات، طرح «ث» را با وجود خطر بزرگ آن مورد بررسی قرار دهیم، زیرا موفقیت آن، موضع ایالات متحده را در منطقه تقویت خواهد کرد. ژنرال جونز (رئیس ستاد مشترک) نسبت به موفقیت طرح «ث» خوشبین نبود. دونکان گفت گمان نمی‌کند، طرح مزبور قابل اجرا باشد [...] من بر این باور بودم که گوارتنس انضباط خود را حفظ کرده باشد، قادر به اجرای عملیات خواهد بود. سپس پیشنهاد کردم به ژنرال گاست و سولیوان تلفن کنیم تا از نظریات و ارزیابی آنها از اوضاع ایران آگاه شویم.

در ساعت ۱۰/۱۰ خبر رسید که رادیو و تلویزیون ایران اشغال شده و تانکها از خیابانها رفته‌اند. دقیقه‌ای بعد، مقامات رسمی خبر دادند که ارتباط آنها با اعضای هیئت مستشاری نظامی قطع شده و دسترسی به ژنرال گاست ناممکن است. به کمپ دیویذ تلفن کردم تا آخرین خبرها را به اطلاع رئیس جمهوری و ونس، وزیر امور خارجه برسانم. خبر دادند که هر دو به کلیسا رفته‌اند...

به جلسه کمیته بازگشتم و گفتم در جریان گفتگو با سولیوان و هایزر، از آنها پرسیده شود آیا در میان دیگر راه‌ها، هنوز طرح نظامی «ث» قابل اجراست؟ همچنین از آنها سؤال شود در مورد اتصال تجهیزات و وسایل حساس به بن‌رعباس و نیز تروم بازگشت هایزر به ایران چه نظری دارند...

در ساعت ۱۰/۳۷ پرزیدنت تلفن کرد، من او را از آخرین رویدادهای ایران آگاد کردم و در ضمن به او گفتم «اگر نظامیان با دولت بازرگان سازش کنند، ارتش متلاشی خواهد شد» و افزودم «ارتش هنوز هم نسبتاً منسجم و فعال است» رئیس جمهوری گفت باید اعزام تفنگداران بیشتری را به جزایر ژور مورد بررسی قرار دهیم، همچنین برای حفظ و حراست آمریکا‌ییهای مهم تهران، با دولت بازرگان وارد مذاکره شویم. در همین اوان، چارلز دونکن با ژنرال هایزر تماس تلفنی برقرار کرد. هایزر گفت که اجرای طرح «ب» بدون تمهیدات وسیع دولت آمریکا قابل اجرا نیست. همچنین سران ارتش ایران نازمند به شویق و دلگرمی زیادی هستند [...] نیوسام پیشنهاد کرد با بازرگان به‌طور مستقیم وارد مذاکره شویم و به او اطلاع

دهیم که آمریکا خواهان ایران باثبات در حان صلح و آرامش است. من در پاسخ گفتم که در صورت تماس و مذاکره با بازرگانان باید خاطر نشان سازیم که ما در ارتش نفوذ داریم، و استفاده ایران از نفوذ ما، منوط به چگونگی تضمین دولت ایران در همکاری با ما خواهد بود...»^۶

شرح مذاکرات کمیته مخصوص هماهنگی در کاخ سفید، در حالی که دولت بختیار ساعات آخر عمر خود را طی می‌کرد و ارتش ایران متلاشی شده بود، به منظور توجیه این نکته است که واشینگتن و سران دولت آمریکا، تا چه حد در شناسایی ایران، و نیز در ارزیابی قدرت و توان ارتش، و تحلیل اوضاع حتی در روزهای آخر حکومت بختیار ضعیف و ناتوان بوده‌اند. این بی‌خبری تا بدان پایه بود که پس از اعلام همبستگی ارتش و فروپاشی نیروهای مسلح، طراحان بلندپایه سیاست آمریکا، همچنان در فکر استفاده از ارتش ایران به عنوان یک اهرم قدرتمند بوده‌اند و درباره اجرای طرح کودتا، بحث و مذاکره می‌کردند! زیگیو برژینسکی، رئیس شورای امنیت ملی، در ساده‌اندیشی، سرآمد آن دسته از کسانی است که برای اجرای طرح کودتا، چشم امید به ارتش ایران داشتند. برژینسکی، که تحت تأثیر نظریات اردشیر زاهدی، سفیر ایران در آمریکا بود، چاره کار را تنها در اعمال سیاست سرکوب و مداخله ارتش می‌دانست. برژینسکی، بعدها نیز از اینکه نتوانست نظریه خود را در مورد اجرای کودتای نظامی، به دولت آمریکا بقبولاند، ابراز تأسف می‌کند. وی در یادداشت‌های روزانه خود در تاریخ ۲۰ فوریه ۱۹۷۹ (۱۱ اسفند ۱۳۵۷) می‌نویسد:

«... داستان غم‌انگیزی از هرج و مرج و ابهام، افسردگی شدید از شنیدن خبر رویدادها، و در نهایت تأثر و تأسف از اینکه نتوانستم لزوماً، موافقت دولت آمریکا را در اجرای کودتا در ایران کسب کنم، سخت ناراحت‌م کرده بود.»^۷

6. Power and Principle, pp. 391-393.

7. Power and Principle, pp. 393.



کارنو و مشاورانش در حال فکر کردن در مورد بهسازی که پیش آمده



وېليام سولېوان، سفير ايالات متحده در ايران

بخش ششم

اشتباه در ارزیابی بحران ایران

ارزیابی مقامات سیاسی و نیز منابع اطلاعاتی دولت آمریکا درباره ابعاد بحران ایران، از آغاز نادرست بود؛ تا شهریور ۱۳۵۷ هیچ کس در سفارت آمریکا در تهران متوجه این نکته نشده بود که شاه نمی‌تواند طوفان را از سر بگذراند.^۱ این بدان معنی نیست که سفارت و منابع اطلاعاتی آمریکا، از فعالیتهای اپوزیسیون و مخالفان شاه، به کلی بی‌اطلاع مانده بودند.

در ۲۵ جولای ۱۹۷۶ (مرداد ۱۳۵۵) سفیر آمریکا در تهران، گزارش هشداردهنده‌ای درباره فعالیتهای روشنفکران و روحانیون مخالف شاه، به واشینگتن فرستاد. در فوریه ۱۹۷۷ (بهمن ۱۳۵۶) نیز گزارش مشروحی در مورد نارضایتی مردم و اقدامات نیروهای اپوزیسیون به وزارت خارجه ارسال شد.

در گزارشهای سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷، نه منابع اطلاعات سفارت آمریکا در تهران و نه دیگر سازمانهای اطلاعاتی ارگانهای دولتی در واشینگتن، حتی «احتمال» سقوط شاه را پیش‌بینی نکرده بودند. تحقیقاتی که بعدها از سوی کمیته دائمی اطلاعات کنگره آمریکا در زمینه رسیدگی به علل قصور و ناتوانی سازمانهای اطلاعاتی در ارزیابی اوضاع ایران به عمل آمد، حاکی است که مقامات سیاسی ایالات متحده، تا اکتبر ۱۹۷۸ (مهر ۱۳۵۷) از وخامت اوضاع ایران آگاه نشده بودند. در گزارش ستاد کمیته اطلاعات کنگره گفته شده بود:

«هیچ‌گونه گزارش مؤلفی از سوی «سیا» درباره فعالیتهای اپوزیسیون مذهبی، طی دو سال قبل از نوامبر ۱۹۷۷ واصل نشده است. گزارش مقامات سیاسی سفارت در مورد تماس با اپوزیسیون نیز اندک و اغلب دوازی بوده است.»^۲

1. Micheal Ledeen, and William Lewis, Debaacle, p. 123.

2. U.S. Congress, House Permanent Select Committee on Intelligence, «Iran: Evaluation of U.S Intelligence Performance Prior to November 1978», Staff Report, pp. 4-77.

در این گزارش تأکید شده بود: برآورد «سیا» از اوضاع ایران در اوت ۱۹۷۸ (مرداد ۱۳۵۷) با اعلام این نظر که «ایران نه در حال انقلاب است و نه در شرف انقلاب» مبهم و بدون محتوا می باشد. در ارزیابی سازمان اطلاعات وزارت دفاع در ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۸ (شهریور ۱۳۵۷) چنین آمده است: «انتظار می رود شاه طی ده سال آینده در مسند قدرت باقی بماند» دفتر اطلاعات و تحقیقات وزارت امور خارجه آمریکا، که باید در شرایط بحرانی ایران، اوضاع را به طور مستمر و با دقت زیر نظر می گرفت، حوادث ایران را در اواسط تابستان «بسیار بد» توصیف کرده است. بدین ترتیب مشاهده می کنیم که هیچ یک از کارشناسان آمریکایی بحران ایران را، حتی نگران کننده توصیف نکرده اند. در اجلاس محرمانه ۱۵ سپتامبر (شهریور ۱۳۵۷) کمیته خارجی سنای آمریکا، هنری پرشت^۳ متصدی امور ایران در وزارت خارجه و جک میکلو^۴ عضو عالی مقام دیگر آن وزارتخانه، که در امور ایران تجربه داشت، به سئوالات اعضای کمیسیون پاسخ دادند. اینان در پاسخ به این پرسش که چرا دولت نتوانست بحران ایران را پیش بینی کند، اظهار داشتند «ایالات متحده از جنبه کسب اطلاعات مربوط به ایران، به نحو فوق العاده ای به ساواک متکی بود.»^۵

۱۲ روز بعد، دکتر رابرت بوی^۶ رئیس مرکز بررسیهای امنیتی خارجی «سیا» برای ادای شهادت به کمیته خارجی سنای آمریکا احضار شد. وی اظهار داشت که پیش از به حکومت رسیدن کارتر، «سیا» برای کسب اطلاعات، در میان گروههای مخالف کشورهایی مانند ایران، نفوذ می کرد ولی از دوره زمامداری کارتر، این گونه عملیات قطع شد زیرا شاه و وزارت خارجه آمریکا مخالف ادامه آن بودند. به عقیده وزارت خارجه ایالات متحده، تماس دولت آمریکا با اپوزیسیون در ایران، مخالفان شاه را تشویق به ادامه مبارزه می کرد و این امر، به وجهه شاه لطمه وارد می ساخت.

دکتر رابرت بوی افزود:

«نه از سوی واشینگتن خواسته شد ارزیابی وسیعی درباره اوضاع ایران به عمل آید و نه در جریان وسعت یافتن داعیه تظاهرات ضد شاه گمان می رفت که اوضاع از کنترل دولت خارج شود.»^۷

3. Henry Precht 4. Jack Miklos
5. Debaele, p. 124, 6. Robert Bowie
7. Debaele, p. 124.

در نوامبر ۱۹۷۸ هنگامی که ناآرامیها بالا گرفت و پرزیدنت کارتر احساس کرد مقامات اطلاعاتی آمریکا، در ارزیابی درست اوضاع ایران ناموفق بوده‌اند، مسئولان را مورد انتقاد و سرزنش قرار داد. وی کمیته مخصوصی را مأمور بررسی علل شکست سازمانهای اطلاعاتی در ارزیابی اوضاع ایران کرد.

ارزیابیهای اسرائیل و فرانسه

دولت ایالات متحده آمریکا، با وجود تعدد سازمانهای اطلاعاتی و امکانات وسیع آنها، در برآورد اوضاع ایران، نسبت به سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل و فرانسه عقبتر بود. اسرائیل سالها با شاه و دولت ایران، درباره مسائل امنیتی و دفاعی همکاری نزدیک داشت. دولت فرانسه نیز، در زمینه‌های مختلف سیاسی و بین‌المللی با ایران ارتباط و همکاری می‌کرد. هر دو کشور، به اهمیت نقش شاه در حمایت از منافع غرب واقف بودند و می‌دانستند که سقوط رژیم ایران، برای غرب، فاجعه‌بار خواهد بود. از سوی دیگر فرانسه و اسرائیل در مورد احتمال تغییر موازنه قدرت در خلیج فارس حساسیت داشتند و عوامل اطلاعاتی و جاسوسی آنها، با دقت اوضاع و رویدادهای ایران را زیر نظر گرفته بودند.

اوری لوبرانی^۸ رئیس هیئت نمایندگی سیاسی اسرائیل در تهران، که سالها در سازمانهای اطلاعات و جاسوسی سابقه کار داشت، مدتی سفیر اسرائیل در اتیوپی بود. وی، در همان زمان، به ضعف و ناپایداری رژیم هیلاسلاسی، پی برده بود و در این مورد با همتای آمریکایی خود، که با نظریه او موافقت نداشت، بحث و مذاکره کرده بود. لوبرانی، هنگام مأموریتش در تهران، در همین زمینه با ویلیام سولیوان، سفیر آمریکا در تهران بحث و گفتگو داشت. لوبرانی پیش‌بینی کرده بود که شاه در تابستان ۱۹۷۸ با بحران و خطر شدیدی روبه‌رو خواهد شد و این موضوع را به تل‌آویو نیز گزارش کرده بود. در اوایل ژوئن (تیر ۱۳۵۷) طی گزارش تلگرافی مبسوطی به وزارت خارجه اسرائیل اطلاع داد که سرنوشت شومی در انتظار شاه است و افزوده بود: «بحث بر سر این نیست که چگونه او از مهنکه جان به در می‌برد، بلکه موضوع مدت زمانی است که می‌تواند دوام بیاورد.»^۹